

بسم الله الرحمن الرحيم

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

بگو اوست خدای یگانه خدای صمد (ثابت متعالی) کسی را نزاده و زاده نشده است و هیچ کس او را همتا نیست.

با توجه به نکات جلسات قبل معلوم شد خداوند احاطه به همه چیز دارد و هیچ چیز مستقل نیست این سوره شریف قرآن وصف پروردگار را بیان می کند. آیه اول یعنی خداوند یگانه است کلمه (احد) در زبان عربی به معنای (یکی است که دو برای او فرض نمی شود) و فرق آن با (واحد) این است که یکی که برای او دو فرض می شود ولی دو ندارد لذا در فارسی معنای دقیق آن یعنی (یکتا یا بی همتا) پس هر چه در عالم و تجلی اوست و او را نشان می دهد و استقلالی ندارد. اگر کمالی داریم چه علم و چه قدرت و چه ثروت و ... از اوست و اگر آنها را مستقل دیدیم دچار نوعی شرک شده ایم پس اینگونه تکلم که مثلاً من زحمت کشیدم کتاب نوشتم مقاله نوشتم و ... واقعیت ندارد و توهم است و خیال که نتیجه آن اضطراب و استرس و بیماریهای روحی است همه لطف اوست و در تکلم هم ادب اقتضاء دارد بگوییم به لطف و رحمت او این نعمتها را ارزانی من کرد و اینها امانتند در دست من. علم من فرزند من همسر من وقت دانشجویان من و ...

در آیه بعدی وصف محیط بودن خداوند را به همه چیز را با عبارت (کسی را نزاده و زاده نشده است) بیان می کند خداوند وقتی خلق می کند بیرون خود ایجاد نمی کند و بر تمام مخلوقات احاطه دارد با مسامحه در تعبیر درون خود ایجاد می کند مثل اینکه شما درون خود گلی را ایجاد می کنید اما زایش یعنی بیرون انداختن خانومی که بچه ای را می زاید بچه از درون او خارج می شود و مستقل از او می شود.

به صحرا بنگرم صحرا ته وینم

به دریا بنگرم دریا ته وینم

بهر جا بنگرم کوه و در و دشت

نشان روی زیبای ته وینم

بابا طاهر

مردان خدا پرده پندار دریدند
یعنی همه جا غیر خدا یار ندیدند
هر دست که دادند از آن دست گرفتند
هر نکته که گفتند همان نکته شنیدند
یک طایفه را بهر مکافات سرشتند
یک سلسله را بهر ملاقات گزیدند
یک فرقه به عشرت در کاشانه گشادند
یک زمره به حسرت سر انگشت گزیدند
جمعی به در پیر خرابات خرابند
قومی به بر شیخ مناجات مریدند
یک جمع نکوشیده رسیدند به مقصد
یک قوم دویدند و به مقصد نرسیدند
فریاد که در رهگذر آدم خاکی
بس دانه فشانند و بسی دام تنیدند
همت طلب از باطن پیران سحرخیز
زیرا که یکی را ز دو عالم طلبیدند
زنهار مزین دست به دامان گروهی
کز حق ببریدند و به باطل گرویدند
چون خلق درآیند به بازار حقیقت
ترسم نفروشد متاعی که خریدند
کوتاه نظر غافل از آن سرو بلند است
کاین جامه به اندازه هر کس نبریدند
مرغان نظرباز سبک سیر فروغی
از دامگه خاک بر افلاک پریدند